تقدیر آیت‌ا‌ خامنه‌ای از روحانیت مبارز اهل سنت



حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در جمع پیش‌مرگان کرد مسلمان روستای دزلی شهرستان مریوان؛ سال ۱۳۵۹

همراهی شیعه و سنی در دوران جنگ تحمیلی و مقابله با ناآرامی‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از برگ‌های زرین تاریخ انقلاب است. این مهم حاصل ساماندهی سازمان پیشمرگان کرد مسلمان بود. این نیروها بدون تعصبات مذهبی و قومیتی در کنار برادران شیعه خود، نقش مهمی در تثبیت امنیت در مناطق غربی کشور داشتند.

محمود صلاحی در بخشی از خاطرات خود که توسط موسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است درباره وحدت شیعه و سنی در مبارزه با ضدانقلاب می‌گوید: با وجود نیروهای اعزامی که برای رویارویی با ضدانقلاب در اختیارمان بود، به علت نبود شناخت کافی از مسیرها، ارتفاعات و همچنین مردم منطقه، به کمک و راهنمایی نیروهای بومی و راه بلدها نیاز داشتیم. این نیروهای بومی به تردد در کوه و صخره عادت کرده و همه‌ ساکنان از جمله گروه‌های ضدانقلاب را خوب می‌شناختند.

وحشت ضدانقلاب از وحدت شیعه و سنی

بدیهی است پیوستن چنین افرادی به سپاه کمک شایانی در عملیات‌ها و برقراری امنیت روستاها می‌کرد. از همه مهم‌تر اینکه ضدانقلابیون‌ها از همکاری آنان وحشت بسیاری داشتند، چرا که می‌توانستند به راحتی اخبار آنها را در اختیار ما قرار دهند. الحق و الانصاف هم این نیروها نقش سرنوشت‌ساز و تعیین کننده‌ای در پیشبرد اهداف دولت و برقراری امنیت ایفا کردند.

نقش پیشمرگان کرد در برقراری امنیت منطقه

در بوکان یگان پیشمرگان مسلمان کرد از سال 61 به صورت رسمی تشکیل و در سال 63 کامل گردید. البته پیش از آن نیز کسانی مانند شهید سید صمد محمدی به صورت فردی به ما پیوسته و همکاری داشتند. چنین افرادی از اولین نیروهایی بودند که در سال ۵۸ به سپاه پیوسته و تا آخرین نفس نیز خدمت کردند...

این نیروهای پیشمرگ بیشترین نقش را در برقراری و حفظ امنیت منطقه داشتند. آنان جز حقوق بسیار کمی در حدود دو هزار تا ۲۵۰۰ تومان در ماه، که آن هم گاهی اوقات عقب می‌افتاد، هیچ گونه مزایایی نداشتند. با توجه به خطرات جدی که خود و خانواده‌شان را تهدید می‌کرد، این مبالغ بسیار ناچیز بود. بدیهی است که در چنین شرایطی یک نیروی بومی که از برادران عزیز اهل سنت بود، هرگز به خاطر منافع مالی داوطلب نمی‌شد. پس قطعا آنها به سرنوشت شهر و منطقه خود اهمیت می‌دادند، همچنین با پی بردن به حقانیت سپاه و نظام حاضر بودند جان خود، همسر و فرزندانشان را به خاطر نظام جمهوری اسلامی به خطر بیندازند. حتی برخی از این نیروهای بومی امکاناتشان را در اختیار ما می‌گذاشتند و از هیچ گونه کمکی دریغ نمی‌کردند.

شهادتی که پیوند شیعه و سنی را محکم‌تر کرد

از دیگر شهدای بزرگوار و روحانی بوکان حاج ملااحمد ذوالفقاری است. او قبل از ملاعبدالرحمان خلیفه‌زاده، امام جمعه‌ بوکان و پشتیبان خالص و همیشگی نظام و انقلاب و اسلام بود. ملااحمد عضو پیشمرگان نبود، ولی با سخنرانی‌ها و افشاگری‌هایش لرزه به جان ضدانقلاب می‌انداخت. او در دوره‌ قبل از انقلاب هم مخالف سرسخت رژیم ستم‌شاهی بود و بارها به خاطر تبلیغات و سخنرانی‌های ضد شاه توسط ساواک دستگیر و به زندان افتاده بود. به طوری که وقتی در سال ۱۳۵۶ قصد عزیمت به خانه خدا را کرد، توسط ساواک ممنوع الخروج شد. این شرایط تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.

اوایل انقلاب هم پس از شکل‌گیری گروهک‌های ضدانقلاب مانند کومله با اینکه برخی از روحانیان منطقه فریب ایده‌های این ملحدان را خورده و به آنان پیوسته بودند، شهید ذوالفقاری با ضمیر روشنی که داشت، از این توطئه‌ شوم آگاه و از هیچ اقدام روشنگرانه‌ای برای جلوگیری از آلوده شدن افکار توده‌های مردم فروگذاری نکرد. از همین رو در سال ۱۳۵۹ که بوکان پس از یکبار تثبیت وضعیت استقراری سپاه، دوباره به دست ضدانقلاب افتاد، گروهک کومله به شدت او را تحت نظر گرفته و به منزلش هجوم آورد. سپس او را به مدت شش ماه به منطقه‌ نامعلومی انتقال داده و این بار با سیاست رعب و وحشت، مردم و روحانیان را از هرگونه فعالیت و افشاگری بازداشتند.

پس از استقرار دوباره و تسلط کامل نیروهای بسیج، سپاه و ارتش بر بوکان در شهریور 60، با توجه به اینکه در آن مقطع حساس می‌بایست تمام توان‌ها وقف مقابله با دشمن بعثی می‌شد، شهید ذوالفقاری شبانه روز تلاش خود را وقف رایزنی برای خلع سلاح و برگرداندن فریب خوردگان و اغفال شدگان به دامان نظام و خانواده هایشان کرد. ملااحمد رابطه نزدیکی با سپاه داشت.

یک روز در زمانی که سردار حاج حسین فیض، فرمانده سپاه بود و من نیز در بوکان خدمت می‌کردم، اعضای پایگاه سپاه را به صرف ناهار دعوت کرد. منزلش دو، سه کوچه پشت پایگاه سپاه بود و ما به همراه تعدادی از دوستان سپاه به آنجا رفتیم. بعد از آن افراد ضد انقلاب در یکم دی ماه ۱۳۶۰ بالای دیوار منزلش و او را به جرم اینکه با سپاه ارتباط دارد و آنها را به ناهار دعوت می‌کند، تهدید کرده و گفته بودند اگر تسلیم نشوی، کشته می‌شوی. شهید ذوالفقاری هم با شهامت بسیار گفته بود «من با سپاه هستم و طرفدار نظام. تسلیم هم نمی‌شوم.» از آنجا که او سلاح داشت، برای دفاع از خانواده‌اش با آنان جنگید، اما متاسفانه در همین درگیری تیری به کتف همسرش اصابت کرد و فلج شد. یکی از فرزندانش نیز تیر خورد، اما باز هم ملااحمد از مقاومت دست برنداشت، تا اینکه به شهادت رسید.

آن شب وقتی ما به منزل وی رسیدیم، فرزند کوچکش، انور که سه چهار سال بیشتر نداشت، بهت‌زده در گوشه‌ای ایستاده بود. فرزند بزرگترش جعفر هم که حدودا ده دوازده ساله بود و همسر ملااحمد مجروح شده بودند.

پس از این واقعه حضرت آیت‌ا‌ خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت، طی بیانیه‌ای به خانواده ملااحمد و روحانیت مبارز اهل سنت آذربایجان غربی تسلیت گفت. آیت‌ا‌ خامنه‌ای در پیام خود خون پاک شهید ذوالفقاری را سند رسوایی دشمنان اسلام و عامل وحدت بیشتر بین نیروهای متعهد و مسلمان منطقه و بدنامی همیشگی ضدانقلاب دانسته بودند.